

از اعتراض دانش‌آموزان فرانسه تا خیابان‌های تیرانا؛ آموزش، نابرابری طبقاتی و میراث تاریخی جنبش دانشجویی و کارگری

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

مقدمه

اعتراض‌های دانش‌آموزان و دانشجویان در فرانسه و آلبانی و تجمع‌های اعتراضی در بلژیک، در اکتبر ۲۰۲۶، بار دیگر مسئله آموزش عمومی، نابرابری اجتماعی، آینده نسل جوان و رابطه دولت با شهروندان را به کانون توجه افکار عمومی اروپا بازگردانده‌اند. این اعتراض‌ها در کشورهای متفاوت و با زمینه‌های سیاسی و اقتصادی یک‌سان نبوده شکل گرفته‌اند؛ با این حال، در میان آن‌ها می‌توان پرسش‌های مشترکی را تشخیص داد: چرا دسترسی به آموزش باکیفیت برای همه تضمین نمی‌شود؟ چرا خانواده‌های کم‌درآمد و فرزندان آن‌ها بیش‌تر از بحران خدمات عمومی آسیب می‌بینند؟ چرا مطالبات آموزشی گاه به اعتراض علیه سیاست‌های اقتصادی و ساختار قدرت گسترش پیدا می‌کند؟ و دولت‌ها تا چه اندازه اعتراض نسل جوان را به‌عنوان بخشی از زندگی دموکراتیک جامعه به رسمیت می‌شناسند؟ این پرسش‌ها را نمی‌توان صرفاً با بررسی رفتار دانش‌آموزان یا واکنش پلیس پاسخ داد. مدرسه و دانشگاه از مهم‌ترین نهادهای بازتولید یا کاهش نابرابری اجتماعی‌اند. آن‌ها می‌توانند امکان تحرک اجتماعی و مشارکت برابر را افزایش دهند؛ اما اگر کیفیت آموزش، امکانات تحصیلی و فرصت ورود به دانشگاه به درآمد خانواده، محل زندگی و موقعیت طبقاتی وابسته شود، نظام آموزشی نیز به بازتولید امتیازهای موجود کمک خواهد کرد.

اعتراض دانش‌آموزی هنگامی اهمیت اجتماعی بیش‌تری پیدا می‌کند که از مطالبه‌ای محدود، مانند تامین معلم یا تعمیر ساختمان مدرسه، فراتر برود و به پرسشی عمومی درباره چگونگی توزیع منابع، اولویت‌های دولت و آینده جامعه تبدیل شود. در چنین شرایطی، آموزش دیگر فقط مسئله دانش‌آموز، معلم و خانواده نیست؛ بلکه به موضوعی سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌شود که کارگران، اتحادیه‌ها، بازنشستگان، دانشجویان و دیگر گروه‌های اجتماعی نیز می‌توانند در آن نقش داشته باشند.

با این حال، باید از دو نتیجه‌گیری شتاب‌زده پرهیز کرد: نخست آن‌که هر اعتراض دانش‌آموزی الزماً به جنبشی انقلابی تبدیل می‌شود؛ دوم آن‌که هم‌زمانی اعتراض‌ها در چند کشور به معنای وجود یک سازمان، رهبری یا برنامه مشترک میان آن‌هاست. آن‌چه در این مرحله می‌توان بررسی کرد، زمینه‌های اجتماعی مشابه، تأثیر احتمالی رویدادها بر یکدیگر و ظرفیت بالقوه همبستگی میان جنبش‌های جوانان و دیگر جنبش‌های اجتماعی است.



تظاهرات دانش‌آموزان فرانسه

فرانسه؛ از کمبود معلم و فرسودگی مدارس تا اعتراض علیه نابرابری

اعتراض‌های دانش‌آموزی فرانسه در پاییز ۲۰۲۶ با مطالباتی درباره وضعیت مدارس، کمبود معلم، غیبت طولانی‌مدت برخی دبیران، فرسودگی ساختمان‌ها و ناکافی بودن امکانات آموزشی برجسته شد. در شماری از مدارس، دانش‌آموزان با تعطیل کردن یا مسدود کردن

ورودی‌ها و برگزاری تجمع، نارضایتی خود را نشان دادند. این حرکت‌ها به تدریج از برخی مدارس فراتر رفتند و دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و تشکل‌های کارگری را دربر گرفتند.

دولت فرانسه در واکنش به فشارهای عمومی وعده استخدام سه‌هزار معلم اضافی را مطرح کرد؛ اما وعده استخدام به‌تنهایی پاسخ همه مسائل نیست. باید روشن شود این نیروها در چه مناطقی، با چه شرایط استخدامی و در چه زمانی به کار گرفته می‌شوند و آیا تخصیص منابع آموزشی می‌تواند نابرابری میان مدارس مناطق برخوردار و محروم را کاهش دهد یا نه.

در نظام آموزشی، کمبود معلم صرفاً به معنای کاهش ساعت تدریس نیست. این کمبود می‌تواند کیفیت یادگیری را پایین بیاورد، فشار بیشتری بر معلمان موجود وارد کند، امکان توجه فردی به دانش‌آموزان را محدود سازد و به‌ویژه به دانش‌آموزانی آسیب برساند که خانواده‌هایشان توان پرداخت هزینه کلاس خصوصی، آموزش تکمیلی یا امکانات جایگزین را ندارند.

از این منظر، بحران آموزش با مسئله طبقاتی پیوند می‌خورد. خانواده‌های مرفه معمولاً امکان بیشتری برای جبران کمبودهای مدرسه دارند؛ درحالی‌که خانواده‌های کم‌درآمد بیشتر به خدمات عمومی وابسته‌اند. هرچه کیفیت مدرسه دولتی کاهش یابد، فاصله میان خانواده‌هایی که توان خرید خدمات آموزشی دارند و خانواده‌هایی که چنین امکانی ندارند، بیش‌تر می‌شود.

این مسئله در مرحله ورود به دانشگاه نیز ادامه پیدا می‌کند. نظام انتخاب و پذیرش دانشگاهی، از جمله سازوکار پارکورسوپ (Parcoursup)، همواره با بحث‌هایی درباره شفافیت، معیارهای پذیرش، تفاوت امکانات تحصیلی و تأثیر موقعیت اجتماعی بر فرصت‌های آموزشی روبه‌رو بوده است. مسئله فقط این نیست که چه تعداد دانش‌آموز وارد دانشگاه می‌شوند؛ بلکه این نیز اهمیت دارد که چه کسانی به رشته‌ها و دانشگاه‌های برخوردار از امکانات بهتر راه می‌یابند و چه کسانی به دلیل محدودیت اقتصادی یا آموزشی از انتخاب‌های مطلوب خود محروم می‌شوند. بنابراین، مطالبات مربوط به معلم، ساختمان مدرسه و کیفیت آموزش را نباید موضوعاتی اداری و جدا از سیاست اقتصادی دانست. بودجه عمومی، نظام مالیاتی، اولویت‌های هزینه‌ای دولت و نحوه توزیع منابع میان مناطق مختلف، همگی در تعیین کیفیت آموزش نقش دارند.



برخورد وحشیانه پلیس فرانسه با دانش‌آموزان معترض

برخورد پلیس و مسئله حق اعتراض

یکی از ابعاد مهم اعتراض‌های فرانسه، شدت برخورد پلیس و جراحتهایی است که شماری از نوجوانان متحمل شده‌اند. گزارش‌های منتشرشده در اکتبر ۲۰۲۶ از آسیب‌های جدی ناشی از استفاده از سلاح‌ها و تجهیزات کنترل جمعیت حکایت دارند. بر اساس گزارش روزنامه گاردین در ۱۶ اکتبر، یک دانش‌آموز ۱۵ ساله در شهر لانس دست خود را از دست داده و یک نوجوان ۱۴ ساله در سن‌اوئن لومون دچار جراحات شدید صورت شده است. گزارش‌های دیگر نیز از بررسی موارد متعدد ادعای استفاده نامتناسب از زور خبر داده‌اند. این موارد، به‌ویژه با توجه به سن پایین معترضان، پرسش‌های جدی درباره ضرورت، تناسب و نظارت بر عملکرد پلیس ایجاد می‌کنند. (گاردین، ۱۶ اکتبر ۲۰۲۶)

آمار بازداشت‌ها نیز ابعاد گسترده این برخوردها را نشان می‌دهد، اما در تفسیر آن باید دقت کرد. روزنامه لوموند گزارش داد که میان ۲۸ سپتامبر تا ۵ اکتبر، ۶۰۵۹ بازداشت ثبت شده است. در گزارش‌های بعدی، ارقام دیگری برای بازه‌های زمانی طولانی‌تر منتشر شد؛ از جمله گزارش‌هایی درباره بیش از ۶۷۰۰ مورد انتقال افراد زیر سن قانونی به بازداشتگاه از اواسط سپتامبر و بررسی ۳۶ مورد ادعای استفاده بیش‌ازحد از زور. این ارقام به دوره‌ها و شاخص‌های متفاوت مربوط‌اند و نباید با یکدیگر جمع شوند یا به‌عنوان آمار واحدی از یک روز یا یک موج اعتراضی عرضه شوند. (لوموند، ۸ اکتبر؛ گاردین، ۱۶ اکتبر ۲۰۲۶)

در ۱۷ اکتبر، اعتراض‌های فرانسه دامنه وسیع‌تری یافت و با حضور اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های معترض به افزایش هزینه‌های زندگی و تضعیف خدمات عمومی همراه شد. بنا بر گزارش آسوشیتدپرس، وزارت کشور فرانسه از حضور حدود ۵۵۰ هزار نفر در ۱۱۰ تجمع

خبر داد، درحالی که برگزارکنندگان شمار شرکت کنندگان را حدود ۸۰۰ هزار نفر اعلام کردند. اختلاف میان برآورد دولت و برگزارکنندگان در تجمع‌های بزرگ امری رایج است و باید هر دو رقم را با ذکر منبع ارائه کرد. در گزارش‌های اولیه همان روز، حدود ۴۰۰ بازداشت اعلام شد؛ گزارش‌های بعدی از افزایش شمار بازداشت‌شدگان به بیش از ۱۲۰۰ نفر و مجروح شدن حدود ۱۵۰ مأمور پلیس خبر دادند. این ارقام به گزارش‌های منتشرشده در ساعات مختلف مربوطاند و نباید بدون ذکر زمان انتشار، متناقض یا هم‌زمان تلقی شوند. (آسوشیتدپرس و گاردین، ۱۷ و ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶)

در این میان، تفکیک میان اعتراض مسالمت‌آمیز و تخریب یا حمله به افراد و اموال اهمیت دارد. حق تجمع و اعتراض باید به رسمیت شناخته شود؛ اما این حق به معنای تایید خشونت علیه افراد یا تخریب اموال عمومی و خصوصی نیست. به همین ترتیب، برخورد نامتناسب و وحشیانه پلیس با معترضان، به‌ویژه نوجوانان را باید شدیداً محکوم کرد. دولت‌ها موظف‌اند امنیت عمومی را حفظ کنند، اما این وظیفه باید در چارچوب قانون، ضرورت و تناسب اجرا شود. استفاده از تجهیزات خطرناک علیه دانش‌آموزان، در صورت اثبات نامتناسب بودن، نه تنها می‌تواند به آسیب جسمی منجر شود، بلکه اعتماد نسل جوان به نهادهای عمومی را نیز تضعیف می‌کند.

تیرانا؛ اعتراض آموزشی در بستر فساد، بیکاری و نارضایتی سیاسی

در آلبانی، اعتراض‌های اکتبر ۲۰۲۶ در زمینه‌ای متفاوت شکل گرفتند. مطالبات مربوط به آموزش و آینده شغلی جوانان با نارضایتی گسترده‌تر از فساد ادعایی، کمبود فرصت‌های شغلی، کیفیت خدمات عمومی و عملکرد دولت ادی راما پیوند خوردند. در ۱۷ اکتبر، اعتراض‌ها وارد پنجمین روز خود شده بود و دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان نیز به جنبشی پیوستند که خواهان استعفای نخست‌وزیر بود.

برای فهم این تحولات، باید میان اعتراض‌های آموزشی و زمینه سیاسی گسترده‌تر آن‌ها ارتباط برقرار کرد، بی‌آن‌که همه مطالبات را به یک علت فروبکشیم. جوانی که نگران کیفیت آموزش، هزینه تحصیل و آینده شغلی خود است، ممکن است بحران را فقط در محدوده دانشگاه یا مدرسه نبیند؛ بلکه آن را با ساختار اقتصادی، فساد اداری و احساس محرومیت از فرصت‌های برابر مرتبط بداند. در چنین شرایطی، اعتراض از مطالبه‌ای بخشی به پرسشی سیاسی درباره پاسخ‌گویی دولت گسترش می‌یابد. این فرایند به‌خودی‌خود به معنای حمایت همه معترضان از یک حزب یا برنامه سیاسی واحد نیست. جنبش‌های اعتراضی اغلب از گروه‌هایی با دیدگاه‌ها و انگیزه‌های متفاوت تشکیل می‌شوند که در مخالفت با برخی سیاست‌ها یا عملکردهای حکومت به یکدیگر نزدیک شده‌اند.

یکی از زمینه‌های نارضایتی در آلبانی، اعتراض به طرح توسعه گردشگری لوکس در نوار ساحلی جنوب کشور است که سرمایه‌گذاران مرتبط با جرد کوشنر، داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در آن حضور دارند. این پروژه پیش‌تر نیز با اعتراض‌هایی درباره حفاظت از محیط زیست، وضعیت زمین و حقوق ساکنان محلی روبه‌رو شده بود. گزارش رویترز در اکتبر ۲۰۲۶ به ادعاهای روستاییان درباره واگذاری نادرست زمین‌ها و اختلاف بر سر این پروژه پرداخت؛ با این حال، رویترز تصریح کرده است که شواهدی از تخلف شخصی کوشنر در مناقشه زمین‌های روستاییان پیدا نکرده است. بنابراین، نقد سیاسی و اقتصادی پروژه نباید به ادعای اثبات‌نشده درباره مسئولیت کیفری یک فرد تبدیل شود. (رویترز، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶)

در جریان اعتراض‌های تیرانا، گزارش‌ها از پرتاب سنگ و مواد آتش‌زا از سوی برخی معترضان، آتش‌گرفتن یا تخریب شماری از اموال عمومی و خصوصی و استفاده پلیس از گاز اشک‌آور، آب‌پاش و گلوله‌های لاستیکی حکایت داشتند. رئیس پلیس آلبانی استفاده محدود از گلوله‌های لاستیکی را تایید کرد و اعلام شد که هفت مأمور به دلیل اتهام استفاده بیش‌ازحد از اختیار یا رعایت نکردن اصل تناسب، تا پایان بررسی‌ها تعلیق شده‌اند. وزارت بهداشت آلبانی نیز گزارش داد که در روز شنبه ۱۷ اکتبر، ۹ معترض و چهار مأمور پلیس برای دریافت خدمات پزشکی مراجعه کردند. (الجزیره و آسوشیتدپرس، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶)

درباره مجموع بازداشت‌ها و مجروحان در آلبانی، گزارش‌های منتشرشده در یک روز کاملاً همسان نیستند. رویترز از بازداشت ۵۰۰ نفر، آزادی ۳۳۰ نفر از آنان و ثبت ۱۲۰ مأمور پلیس و ۴۵ معترض به عنوان مجروح خبر داد؛ گزارش دیگری از مقام‌های پلیس ارقام متفاوتی درباره بازداشت‌ها و پیگرد قضایی ارائه کرد. از آن‌جا که تعریف «بازداشت»، «نگهداری موقت» و «تحت پیگرد قرار گرفتن» یک‌سان نیست و زمان به‌روزرسانی گزارش‌ها نیز تفاوت دارد، نمی‌توان این ارقام را بدون توضیح در یک آمار قطعی ادغام کرد. (رویترز، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶)

نکته اساسی این است که نه تخریب اموال از سوی بخشی از معترضان را می‌توان به همه شرکت‌کنندگان نسبت داد و نه می‌توان ادعاهای مربوط به استفاده نامتناسب از زور را صرفاً با اشاره به خشونت خیابانی کنار گذاشت. بررسی مستقل هر دو دسته رفتار، برای حفظ حقوق شهروندان و پاسخ‌گویی نهادهای مسئول ضروری است.

بلژیک؛ گسترش مطالبات آموزشی در ورای مرزهای فرانسه

در بلژیک نیز تجمع‌های دانشجویی درباره افزایش هزینه‌های آموزش و نگرانی از اصلاحاتی که ممکن است دسترسی به آموزش عالی را محدود کند، برگزار شد. رویترز گزارش داد که در ۱۷ اکتبر چند صد نفر، عمدتاً جوانان و دانشجویان، در بروکسل تجمع کردند و در جریان درگیری‌های حاشیه‌ای، پلیس از گاز اشک‌آور و آب‌پاش استفاده کرد. در شهر لیژ نیز پیش‌تر اعتراض‌هایی درباره وضعیت آموزش

فرانسوی‌زبان، هزینه‌های تحصیل و دسترسی به منابع آموزشی شکل گرفته بود. رویترز تصریح کرد که اعتراض بروکسل تا حدی از تحولات همسایه، یعنی فرانسه، تأثیر پذیرفته بود. (رویترز، ۷ و ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶)

این گزارش نشان می‌دهد که رویدادهای یک کشور می‌توانند بر فضای اعتراضی کشور همسایه اثر بگذارند. انتشار تصاویر تجمع‌ها در شبکه‌های اجتماعی، گردش اخبار و تجربه‌های مشترک دانش‌آموزان و دانشجویان می‌تواند به انتقال شعارها، شیوه‌های اعتراض و احساس همبستگی کمک کنند. اما تأثیرپذیری، با سازمان‌دهی مشترک یا یک‌سان بودن علت‌ها فرق دارد.

مسائل آموزشی در فرانسه و بلژیک نیز دقیقاً یک‌سان نیستند. ساختار اداری، نظام تأمین مالی، زبان آموزش و سیاست‌های دانشگاهی این دو کشور تفاوت‌هایی دارند. بنابراین، برای مقایسه باید هم شباهت‌های اجتماعی را دید و هم ویژگی‌های خاص هر کشور را حفظ کرد.

اهمیت این اعتراض‌ها در آن است که نشان می‌دهند آموزش عالی و دسترسی به فرصت‌های تحصیلی، موضوعاتی فراتر از تصمیم‌های داخلی یک دانشگاه هستند. وقتی دانشجویان احساس کنند که هزینه تحصیل یا اصلاحات دولتی آینده آنان را محدود می‌کند، مسئله آموزش می‌تواند به بخشی از بحث گسترده‌تر درباره عدالت اجتماعی و حق برخورداری از فرصت‌های برابر تبدیل شود.

چرا آموزش به مسئله‌ای طبقاتی تبدیل می‌شود؟

آموزش از نظر رسمی در بسیاری از کشورهای اروپایی یک حق عمومی به شمار می‌رود؛ اما برخورداری واقعی از این حق لزوماً برابر نیست. کیفیت مدارس، امکانات محلی، دسترسی به معلم، شرایط مسکن، درآمد خانواده، زمان آزاد والدین و توان پرداخت هزینه‌های جانبی بر تجربه تحصیلی دانش‌آموزان اثر می‌گذارند.

کودکی که در خانواده‌ای برخوردار زندگی می‌کند، ممکن است در صورت افت کیفیت مدرسه از کلاس خصوصی، ابزارهای دیجیتال، محیط مناسب مطالعه و حمایت آموزشی بیش‌تری برخوردار شود. در مقابل، دانش‌آموز خانواده‌ای کم‌درآمد ممکن است در خانه فضای مناسب مطالعه نداشته باشد یا ناچار باشد زودتر وارد بازار کار شود. در چنین وضعیتی، رقابت تحصیلی از نقطه شروع برابر آغاز نمی‌شود.

از این رو، عدالت آموزشی را نمی‌توان فقط با بازبودن درهای مدرسه یا دانشگاه سنجید. باید بررسی کرد که دانش‌آموزان از طبقات مختلف تا چه اندازه امکان بهره‌گیری از آموزش باکیفیت دارند، چه گروه‌هایی بیش‌تر ترک تحصیل می‌کنند، چه کسانی به رشته‌های برخوردارتر راه می‌یابند و هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم آموزش چگونه بر خانواده‌ها تحمیل می‌شود.

در این چارچوب، کمبود معلم یا فرسودگی مدرسه صرفاً نقصی فنی نیست؛ بلکه مسئله‌ای مربوط به توزیع منابع و اولویت‌های عمومی است. اگر کاهش هزینه‌های عمومی به افت خدمات آموزشی بینجامد، بار آن به‌طور برابر بر دوش همه شهروندان قرار نمی‌گیرد. خانواده‌هایی که امکان خرید خدمات خصوصی دارند، بخشی از زیان را جبران می‌کنند؛ اما خانواده‌های کم‌درآمد بیش‌تر به مدرسه دولتی وابسته می‌مانند.

این تحلیل به معنای آن نیست که هر مشکل آموزشی را باید صرفاً به طبقه اجتماعی نسبت داد یا همه اختلاف‌های آموزشی از یک سیاست واحد ناشی می‌شوند. عوامل منطقه‌ای، زبانی، جنسیتی، فرهنگی و اداری نیز اهمیت دارند. با این حال، بدون توجه به نابرابری اقتصادی، درک کامل تفاوت فرصت‌های آموزشی ممکن نیست.

از مدرسه تا دانشگاه؛ تجربه مشترک نسل جوان

مدرسه و دانشگاه فقط محل انتقال دانش نیستند؛ این نهادها فضاهایی‌اند که جوانان در آن‌ها با قواعد قدرت، رقابت، همکاری، تبعیض و مشارکت اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. تجربه کمبود امکانات، محدودیت فرصت‌ها یا بی‌اعتنایی مسئولان می‌تواند نارضایتی فردی را به تجربه‌ای مشترک تبدیل کند.

در عین حال، نسل جوان یک گروه همگن نیست. دانش‌آموزان، دانشجویان، کارآموزان و جوانانی که از تحصیل خارج شده‌اند، شرایط اقتصادی و خواسته‌های یکسانی ندارند. برخی به دنبال اصلاح فوری وضعیت مدرسه‌اند؛ برخی بر هزینه‌های دانشگاه تمرکز می‌کنند؛ گروهی مسئله اشتغال و مسکن را در اولویت قرار می‌دهند و برخی نیز خواهان تغییرات سیاسی گسترده‌ترند.

تبدیل این مطالبات متنوع به یک جنبش پایدار نیازمند گفت‌وگو، سازمان‌یابی، تصمیم‌گیری جمعی و تعریف خواسته‌های روشن است. شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به اطلاع‌رسانی سریع و هماهنگی اولیه کمک کنند، اما به‌تنهایی جای سازمان‌های پایدار، ارتباط مستقیم میان گروه‌های مختلف و سازوکارهای پاسخ‌گویی را نمی‌گیرند.

جنبش‌های جوانان هم‌چنین با یک مسئله مهم روبه‌رو هستند: چگونه می‌توانند بدون از دست دادن استقلال خود با معلمان، کارگران و دیگر گروه‌های اجتماعی همکاری کنند؟ اگر مطالبات دانش‌آموزی فقط در چارچوب مدرسه باقی بماند، ممکن است نتواند بر تصمیم‌های کلان اقتصادی اثر بگذارد. از سوی دیگر، اگر خواسته‌های نسل جوان در برنامه یا رقابت یک حزب سیاسی حل شود، احتمال دارد بخشی از مطالبات مستقل آن به حاشیه برود. بنابراین، پیوند میان جنبش‌های دانش‌آموزی و دانشجویی با جنبش کارگری و دیگر حرکت‌های اجتماعی، نه خودکار است و نه تضمین‌شده. این پیوند باید بر پایه مطالبات روشن، احترام متقابل و تجربه همکاری شکل بگیرد.

کمون پاریس ۱۸۷۱؛ آموزش عمومی در افق برابری اجتماعی

برای درک تاریخی رابطه آموزش، نابرابری و جنبش‌های اجتماعی، تجربه کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ اهمیت دارد. کمون در شرایطی شکل گرفت که جنگ فرانسه و پروس، بحران سیاسی و اجتماعی و شکست امپراتوری دوم، جامعه فرانسه را دستخوش دگرگونی کرده بود. پس از سقوط امپراتوری و محاصره پاریس، تضاد میان بخش‌هایی از مردم پاریس و دولت مستقر در ورسای شدت گرفت و در مارس ۱۸۷۱ قدرت شهری برای مدتی کوتاه به دست نیروهای کمون افتاد.

کمون پاریس را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک دولت کارگری کامل یا الگویی بی‌نقص از دموکراسی معرفی کرد. این تجربه کوتاه، ترکیبی از گرایش‌های جمهوری‌خواه، سوسیالیستی، کارگری و رادیکال بود و درون آن نیز اختلاف‌نظرهای سیاسی و عملی وجود داشت. با این حال، تلاش‌های آن برای تغییر رابطه میان شهروندان، دولت، آموزش و خدمات عمومی، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ جنبش‌های اجتماعی دارد. یکی از محورهای برنامه کمون، گسترش آموزش عمومی و کاهش نفوذ نهادهای مذهبی در نظام آموزشی بود. کمون‌نشینان بر آموزش رایگان و غیردینی تأکید کردند و کوشیدند آموزش را از امتیازی محدود به حقی عمومی نزدیک‌تر سازند. در برنامه‌های آموزشی آن دوره، آموزش نظری و مهارت‌های عملی نیز باید به هم نزدیک می‌شدند؛ یعنی آموزش قرار نبود فقط گروه کوچکی را برای مشاغل برخوردار آماده کند، بلکه می‌بایست امکان رشد فکری و عملی گسترده‌تری فراهم آورد. (اسناد و پژوهش‌های تاریخی کمون پاریس) این اقدامات در بستر جامعه‌ای انجام می‌شد که بسیاری از کودکان طبقات کارگر با فقر، کار زود هنگام و دسترسی محدود به مدرسه مواجه بودند. بنابراین، مسئله آموزش برای کمون فقط موضوعی فرهنگی نبود؛ با پرسش برابری اجتماعی و حق مشارکت مردم در اداره جامعه پیوند داشت.

کمون در مه ۱۸۷۱ با سرکوب خونین نیروهای دولت ورسای شکست خورد. درباره تعداد کشته‌شدگان و جزئیات سرکوب، در منابع تاریخی برآوردهای متفاوتی وجود دارد؛ اما گستردگی خشونت و اعدام‌ها و بازداشت‌های پس از شکست کمون، از ویژگی‌های تثبیت‌شده این واقعه است. شکست کمون نشان داد که دگرگونی‌های اجتماعی نه فقط به خواسته‌ها و برنامه‌ها، بلکه به توازن نیروهای سیاسی، توان سازمان‌دهی و شرایط اقتصادی و نظامی نیز وابسته‌اند.

اهمیت کمون برای بحث امروز در این نیست که اعتراض‌های دانش‌آموزی فرانسه یا آلبانی را با آن یک‌سان بدانیم. فاصله تاریخی و تفاوت ساختارهای اجتماعی و سیاسی بسیار زیاد است. اهمیت این تجربه در نشان‌دادن پیوند تاریخی میان آموزش، خدمات عمومی، مشارکت دموکراتیک و مبارزه بر سر منابع و قدرت اجتماعی است.

جنبش کارگری؛ از مطالبه دستمزد تا دفاع از خدمات عمومی

جنبش کارگری در تاریخ مدرن اروپا نقشی اساسی در مبارزه برای کاهش ساعات کار، بهبود شرایط شغلی، حق تشکّل، بیمه اجتماعی، آموزش عمومی و گسترش حقوق سیاسی داشته است. این دستاوردها در بیش‌تر موارد نتیجه تصمیم داوطلبانه دولت‌ها نبودند؛ بلکه در بستر مبارزه‌های جمعی، اعتصاب‌ها، سازمان‌یابی اتحادیه‌ای و فشار اجتماعی به دست آمدند.

البته تاریخ جنبش کارگری خطی و یک‌دست نیست. اتحادیه‌ها و احزاب کارگری در دوره‌های مختلف راهبردهای متفاوتی برگزیده‌اند و گاه میان خواسته‌های فوری کارگران، اهداف سیاسی بلندمدت و مطالبات گروه‌های اجتماعی دیگر اختلاف وجود داشته است. با این حال، یکی از تجربه‌های مهم این تاریخ آن است که مسائل مربوط به زندگی روزمره، وقتی به مطالبات جمعی تبدیل می‌شوند، می‌توانند به تغییرات گسترده‌تر در قانون و سیاست عمومی بینجامند.

دفاع از مدرسه دولتی و دانشگاه قابل دسترس نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد. برای خانواده‌های کارگری، آموزش باکیفیت می‌تواند امکان گسترش افق زندگی فرزندان را فراهم کند؛ در مقابل، کاهش کیفیت آموزش عمومی ممکن است نابرابری‌های موجود را به نسل بعد منتقل کند.

از همین رو، مشارکت اتحادیه‌های کارگری در اعتراض‌های مربوط به آموزش را نمی‌توان صرفاً حمایت از دانش‌آموزان دانست. این مشارکت می‌تواند بیانگر درک رابطه میان دستمزد، هزینه زندگی، کیفیت خدمات عمومی و آینده نسل جوان باشد. معلمان نیز در این میان جایگاهی دوگانه دارند: آنان نیروی کارند که با شرایط شغلی و معیشتی خود روبه‌رو هستند و در همان حال، مسئولیت آموزش و پرورش نسل آینده را بر عهده دارند.

با این همه، پیوند میان کارگران و دانش‌آموزان زمانی پایدارتر می‌شود که بر مطالبات مشخص و مشترک استوار باشد؛ مانند تأمین بودجه آموزش، بهبود شرایط کار معلمان، کاهش هزینه‌های تحصیل و تضمین دسترسی برابر به خدمات عمومی. همبستگی اجتماعی را نمی‌توان فقط با شعار ایجاد کرد؛ این همبستگی به شناخت متقابل منافع و تجربه همکاری نیاز دارد.

مه ۱۹۶۸؛ از اعتراض دانشجویان تا اعتصاب عمومی

جنبش مه ۱۹۶۸ فرانسه یکی از مهم‌ترین نمونه‌های تاریخی گسترش اعتراض دانشجویی به یک بحران اجتماعی و سیاسی گسترده است. اعتراض‌ها در آغاز با مسائل دانشگاهی، اقتدارگرایی در نهادهای آموزشی، محدودیت‌های اجتماعی و خواست آزادی بیش‌تر پیوند داشتند. برخورد پلیس و تعطیلی یا درگیری در مراکز دانشگاهی، دامنه اعتراض‌ها را گسترش داد و در ادامه، بخش‌هایی از جنبش کارگری و اتحادیه‌ها نیز وارد میدان شدند.

در ماه مه ۱۹۶۸، اعتصاب‌ها و توقف کار در بخش‌های گسترده‌ای از اقتصاد فرانسه رخ داد و میلیون‌ها کارگر در مقاطع مختلف درگیر اعتصاب عمومی شدند. این گسترش نشان داد که اعتراض دانشجویی می‌تواند با نارضایتی‌های موجود در محیط کار و جامعه پیوند بخورد؛ اما این پیوند به معنای یکسان بودن اهداف دانشجویان و کارگران نبود. میان خواسته‌های فرهنگی و دانشگاهی، مطالبات مزدی و شغلی و برنامه‌های سیاسی گروه‌های مختلف تفاوت‌هایی وجود داشت.

مه ۱۹۶۸، همچنین نشان داد که بزرگی یک جنبش را نمی‌توان فقط با تعداد شرکت‌کنندگان سنجید. توانایی تداوم، سازمان‌دهی، ایجاد پیوند میان گروه‌های اجتماعی و تبدیل اعتراض به تغییرات نهادی اهمیت دارد. در فرانسه، بحران آن دوره به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی انجامید، اما به سرنوشتی فوری نظام سیاسی منجر نشد. بخشی از مطالبات در فرایندهای بعدی جذب یا بازتعریف شدند و برخی تضادها نیز باقی ماندند.

این تجربه برای تحلیل اعتراض‌های سال ۲۰۲۶ مفید است، به شرط آن‌که از مقایسه مکانیکی پرهیز کنیم. فرانسه امروز با ساختار اقتصادی، نهادهای سیاسی، نظام آموزشی و شرایط بین‌المللی متفاوتی روبه‌روست. اعتراض‌های امروز نیز هنوز در حال تحول‌اند و نتیجه نهایی آن‌ها معلوم نیست.

درس تاریخی مه ۱۹۶۸ را می‌توان در این پرسش خلاصه کرد: چه شرایطی باعث می‌شود نارضایتی یک گروه اجتماعی به حرکتی گسترده‌تر تبدیل شود؟ پاسخ فقط در شدت نارضایتی نیست؛ به ظرفیت سازمان‌دهی، میزان اعتماد میان گروه‌ها، وجود مطالبات مشترک و واکنش نهادهای قدرت نیز بستگی دارد.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها؛ آیا با شکل‌گیری یک موج اروپایی روبه‌رو هستیم؟

اعتراض‌های فرانسه، آلبانی و بلژیک در اکتبر ۲۰۲۶ چند وجه مشترک دارند: حضور چشمگیر جوانان، نگرانی درباره آینده، اعتراض به هزینه‌ها و کیفیت خدمات عمومی و انتقاد از عملکرد نهادهای سیاسی. در فرانسه، مطالبات آموزشی با گرانی و نابرابری پیوند خورده است؛ در آلبانی، مطالبات دانش‌آموزان و دانشجویان در بستری از نارضایتی سیاسی و اقتصادی گسترده‌تر قرار گرفته؛ و در بلژیک، نگرانی درباره هزینه و دسترسی به آموزش عالی برجسته بوده است.

با این حال، این شباهت‌ها نباید تفاوت‌های ساختاری را پنهان کنند. وضعیت اقتصادی آلبانی، تجربه سیاسی آن کشور و مسائل مربوط به فساد ادعایی و توسعه گردشگری با ساختار رفاهی و آموزشی فرانسه یا بلژیک یکسان نیست. همچنین، همه معترضان در هیچ‌یک از این کشورها الزاماً خواسته‌ها و گرایش‌های سیاسی مشترکی ندارند.

شبکه‌های اجتماعی و پوشش رسانه‌ای می‌توانند سرعت انتشار تصاویر و شعارها را افزایش دهند و به معترضان در کشور دیگر نشان دهند که نارضایتی‌های مشابهی وجود دارد.

گزارش رویترز درباره تجمع بروکسل به تأثیر اعتراض‌های فرانسه بر بخشی از معترضان بلژیکی اشاره کرده است. اما برای اثبات وجود یک موج فراملی سازمان‌یافته، به شواهد بیشتری درباره هماهنگی تشکلی‌ها، برنامه‌های مشترک و استمرار ارتباط میان جنبش‌ها نیاز است. از این رو، دقیق‌تر است که از «هم‌زمانی و تأثیرپذیری متقابل اعتراض‌ها» سخن بگوییم، نه از یک جنبش واحد اروپایی که گویا رهبری و برنامه مشخصی دارد. ممکن است اعتراض‌ها در ادامه به هم‌بستگی بیش‌تر منجر شوند؛ ممکن است نیز با پاسخ‌های متفاوت دولت‌ها، تغییر مطالبات یا کاهش مشارکت، مسیرهای جداگانه‌ای پیدا کنند.

نقش دولت‌ها؛ میان پاسخ‌گویی اجتماعی و کنترل خیابان

نحوه واکنش دولت‌ها می‌تواند در مسیر بعدی اعتراض‌ها مؤثر باشد. اگر حکومت‌ها مطالبات روشن درباره معلم، مدرسه، هزینه تحصیل و فرصت شغلی را نادیده بگیرند و عمدتاً با زبان امنیتی پاسخ دهند، احتمال دارد بی‌اعتمادی افزایش یابد.

اگر در مقابل، به گفت‌وگو، انتشار اطلاعات، پاسخ‌گویی درباره بودجه و بررسی مستقل ادعاهای مربوط به خشونت پلیس تن دهند، امکان کاهش تنش و یافتن راه‌حل‌های عملی بیشتر می‌شود.

این به معنای آن نیست که هر اعتراض با پذیرش تمام خواسته‌های معترضان حل خواهد شد یا دولت‌ها هیچ مسئولیتی در حفظ نظم عمومی ندارند. مسئله، شیوه انجام این مسئولیت است. برخورد قانونی باید متناسب باشد؛ مسئولیت فردی در تخریب یا حمله باید بر پایه شواهد بررسی شود و حق اعتراض مسالمت‌آمیز نباید به دلیل رفتار گروهی محدود از شرکت‌کنندگان از میان برود.

در مورد اعتراض‌های فرانسه، بررسی مستقل جراحات‌های شدید نوجوانان و اتهام‌های مربوط به استفاده نامتناسب از تجهیزات پلیس اهمیت ویژه دارد. در آلبانی نیز تعلیق هفت مامور پلیس برای بررسی ادعاهای تخلف، به تنهایی به معنای اثبات نهایی مسئولیت آنان نیست؛ همان‌طور که گزارش تخریب اموال به تنهایی نمی‌تواند همه معترضان را مسئول آن معرفی کند.

شفافیت در انتشار آمار بازداشت‌ها، جراحات‌ها، شکایت‌ها و نتایج تحقیقات نیز بخشی از پاسخ‌گویی عمومی است. وقتی آمارهای منتشرشده با یکدیگر تفاوت دارند، رسانه‌ها و مقام‌های مسئول باید تعریف شاخص‌ها و بازه زمانی را روشن کنند. این دقت نه مسئله‌ای صرفاً فنی، بلکه شرطی برای ارزیابی منصفانه رویدادهاست.

چه چیزی می‌تواند اعتراض را به تغییر پایدار تبدیل کند؟

اعتراض خیابانی می‌تواند نارضایتی عمومی را آشکار کند، اما تبدیل آن به تغییر پایدار به عوامل متعددی وابسته است. نخست، مطالبات باید تا حد امکان روشن و قابل ارزیابی باشند. برای مثال، مطالبه استخدام معلم زمانی قابلیت پیگیری بیشتری دارد که تعداد نیروها، زمان‌بندی استخدام، مناطق مورد نیاز و منابع مالی آن مشخص شود. دوم، جنبش‌ها به شیوه‌های دموکراتیک تصمیم‌گیری و ارتباط نیاز دارند. حضور گسترده در خیابان مهم است، اما بدون سازوکارهایی برای گفت‌وگو، تعیین اولویت‌ها و پاسخ‌گویی به شرکت‌کنندگان، ممکن است اختلاف‌ها و پراکندگی‌ها افزایش یابد. سوم، پیوند با دیگر گروه‌های اجتماعی باید بر پایه احترام متقابل شکل بگیرد. دانش‌آموزان و دانشجویان می‌توانند با معلمان، اتحادیه‌های کارگری، خانواده‌ها و گروه‌های مدافع خدمات عمومی همکاری کنند، بی‌آن‌که استقلال خود را از دست بدهند. این همکاری می‌تواند دامنه اجتماعی مطالبات را گسترش دهد، اما تنها در صورتی که خواسته‌های مشخص هر گروه نیز شنیده شود. چهارم، باید میان موفقیت فوری و دگرگونی بلندمدت تمایز گذاشت. ممکن است اعتراض‌ها به عقب‌نشینی دولت از یک تصمیم، افزایش بودجه یا آغاز گفت‌وگو منجر شوند، بی‌آن‌که ساختارهای اصلی نابرابری تغییر کنند. در مقابل، ممکن است حرکت‌هایی که در کوتاه‌مدت دستاورد بزرگی ندارند، تجربه سازمان‌دهی و آگاهی جمعی را افزایش دهند و بر تحولات بعدی اثر بگذارند. پنجم، نباید از پیش نتیجه اعتراض‌ها را قطعی دانست. جنبش‌های اجتماعی ممکن است گسترش یابند، پراکنده شوند، به سازش برسند یا با سرکوب و فرسایش مواجه شوند. تحلیل علمی باید این امکان‌های متفاوت را باز نگه دارد و از تبدیل امید یا نگرانی سیاسی به پیش‌بینی قطعی پرهیز کند.

نتیجه‌گیری

اعتراض‌های دانش‌آموزان و دانشجویان در فرانسه و آلبانی و تجمع‌های آموزشی در بلژیک، مسئله‌ای فراتر از وضعیت چند مدرسه یا دانشگاه را پیش روی جامعه قرار داده‌اند. این رویدادها پرسش‌هایی درباره کیفیت خدمات عمومی، توزیع منابع، فرصت‌های برابر، آینده شغلی جوانان و مسئولیت دولت‌ها مطرح می‌کنند. در فرانسه، اعتراض‌های آموزشی با نارضایتی از گرانی و تضعیف خدمات عمومی پیوند خورده است؛ در آلبانی، مطالبات نسل جوان در بستر بحران اعتماد سیاسی و اعتراض به فساد ادعایی گسترش یافته؛ و در بلژیک، نگرانی درباره هزینه‌ها و دسترسی به آموزش عالی به تجمع‌های اعتراضی انجامیده است. تجربه تاریخی کمون پاریس و مه ۱۹۶۸، نشان می‌دهد که آموزش، جنبش جوانان و مبارزه برای حقوق اجتماعی در تاریخ اروپا بارها با یکدیگر پیوند خورده‌اند. اما تاریخ هم‌چنین هشدار می‌دهد که نه هر اعتراض دانشجویی به تغییر بنیادی منجر می‌شود و نه گسترش اعتراض به خودی‌خود به معنای وجود برنامه‌ای مشترک و سازمان‌یافته است. نتیجه حرکت‌های اجتماعی به توازن نیروها، سازمان‌دهی، مطالبات، واکنش دولت‌ها و توان ایجاد همبستگی پایدار بستگی دارد. دفاع از آموزش عمومی باکیفیت، دسترسی برابر به مدرسه و دانشگاه، شرایط مناسب کار معلمان و آینده‌ای قابل اتکا برای جوانان، مطالبه‌ای محدود به یک گروه اجتماعی نیست. این مسائل به کیفیت دموکراسی و چگونگی توزیع فرصت‌ها در سراسر جامعه مربوط‌اند. اگر آموزش به کالایی وابسته به توان اقتصادی خانواده تبدیل شود، نابرابری اجتماعی به نسل بعد منتقل خواهد شد؛ اما اگر آموزش عمومی تقویت شود و فرصت‌های واقعی برابرتر شوند، امکان مشارکت و تحرک اجتماعی افزایش می‌یابد. در عین حال، دفاع از حق اعتراض مستلزم دفاع هم‌زمان از آزادی تجمع، پاسخ‌گویی دولت و بررسی منصفانه خشونت از هر سوست. آسیب‌دیدن نوجوانان، بازداشت‌های گسترده و ادعاهای مربوط به استفاده نامتناسب از زور باید به‌طور مستقل بررسی شوند؛ همان‌طور که حمله به افراد و تخریب اموال نیز نباید به عنوان بخشی اجتناب‌ناپذیر از اعتراض توجیه شود. در نهایت، پرسش تعیین‌کننده این نیست که آیا اعتراض‌های اکتبر ۲۰۲۶ فوراً به یک جنبش انقلابی اروپایی تبدیل خواهند شد یا نه. پرسش مهم‌تر این است که آیا این اعتراض‌ها می‌توانند تجربه‌ای ماندگار از مشارکت جمعی ایجاد کنند، نابرابری آموزشی را به موضوعی عمومی تبدیل سازند و پیوندی دموکراتیک میان نسل جوان، معلمان، کارگران و دیگر گروه‌های اجتماعی به وجود آورند یا خیر. پاسخ این پرسش هنوز روشن نیست. آنچه روشن است، اهمیت مطالباتی است که در خیابان‌های این کشورها مطرح شده‌اند: آموزش باکیفیت، فرصت برابر، خدمات عمومی قابل اتکا، پاسخ‌گویی سیاسی و حق نسل جوان برای مشارکت در تعیین آینده خود. این مطالبات، مستقل از سرنوشت کوتاه‌مدت اعتراض‌ها، بخشی از مناقشه دیرپای جوامع مدرن بر سر آزادی، برابری و عدالت اجتماعی‌اند. یک‌شنبه بیست و ششم مهر ۱۴۰۵ - هجدهم اکتبر ۲۰۲۶

منابع و گزارش‌های مورد استفاده

۱. Reuters، گزارش اعتراض‌های سراسری فرانسه و پیوند آن با هزینه زندگی و خدمات عمومی، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶.
۲. Associated Press، گزارش تجمع‌های فرانسه، برآورد شمار شرکت‌کنندگان و بازداشت‌ها، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶.
۳. The Guardian، گزارش جراحت نوجوانان و بررسی ادعاهای مربوط به خشونت پلیس در فرانسه، ۱۶ اکتبر ۲۰۲۶؛ و گزارش به‌روزشده اعتراض‌های فرانسه، ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶.
۴. Le Monde، گزارش مداخله پلیس و آمار بازداشت‌ها در اعتراض‌های دبیرستانی فرانسه، ۸ اکتبر ۲۰۲۶.
۵. Reuters، گزارش اعتراض‌های دانش‌آموزی و ضد دولتی در تیرانا، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶.

۶. Al Jazeera و Associated Press، گزارش درگیری‌ها، جراحات‌ها و واکنش پلیس آلبانی، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶.
۷. Reuters، گزارش اعتراض دانشجویان در بروکسل و لیژ و نگرانی‌ها درباره هزینه آموزش عالی، ۷ و ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶.
۸. Archives de Paris، اسناد و مجموعه‌های تاریخی مربوط به کمون پاریس، ۱۸۷۱.
۹. Bibliothèque nationale de France، مجموعه اسناد تاریخی جنبش مه ۱۹۶۸ فرانسه.

*آمار مربوط به اعتراض‌های جاری، به‌ویژه بازداشت‌ها و مجروحان، ممکن است با انتشار گزارش‌های جدید تغییر کند.